

## زبان نظامی گنجوی

تقی پورنامداریان<sup>1</sup>، مصطفی موسوی<sup>2</sup>

<sup>1</sup> استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

<sup>2</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول)

### چکیده

ابومحمد الیاس بن زکی مؤید نظامی گنجوی شاعر داستان‌سرای پارسی‌گوی قرن ششم هجری است که در بعضی مطالعات اخیر، اشعاری ترکی به او نسبت داده شده است. در این مقاله کوشیده‌ایم در درجه نخست با استناد به آثاری از نظامی گنجوی که در انتسابشان به وی هیچ‌گونه شک و تردیدی وجود ندارد و نسخه‌های خطی کهن آنها، و در درجه دوم با استناد به منابعی که از گذشته دور تا امروز در ارتباط با این موضوع وجود دارد و نیز پژوهش‌ها و تحلیل‌های منتشر شده در ارتباط با موضوع مورد بحث، به بررسی زبان نظامی و مردم گنجه در روزگار او بپردازیم. در این پژوهش روشن شد که زبان مادری نظامی گویشی ایرانی از گویش‌های مختلف موجود در تاریخ و جغرافیای پهناور ایران بوده است که به این گویش اشعار فراوانی معروف به فهلویات در لابه‌لای متون و نسخ خطی به دست ما رسیده است. زبان شعری نظامی نیز فارسی دری بوده است و هیچ نشانه قابل‌اعتنایی از این که شعری به زبان ترکی سروده باشد در دست نیست و با مستندات بین‌نشان دادیم که شاعر شعرهای ترکی منتسب به نظامی، شاعری است به نام نظامی قارامانلی که در قرن نهم هجری می‌زیسته و به سه زبان ترکی، فارسی و عربی شعر می‌سروده است.

**واژگان کلیدی:** زبان شعری نظامی گنجوی، فهلویات، فارسی دری، گنجه، نظامی قارامانلی.

تاریخ پذیرش: 1400/11/30

تاریخ ارسال: 1400/04/28

<sup>1</sup>E-mail: poornamdarian@gmail.com

<sup>2</sup>E-mail: mmusavi@ut.ac.ir

ارجاع به این مقاله: پورنامداریان، تقی. موسوی، مصطفی، (1400)، زبان نظامی گنجوی، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق)

DOI: 10.22034/PERLIT.2022.47080.3117. (دانشگاه ادبیات تبریز)

## 1. مقدمه

در سال 1391ش انتشارات دانشگاه تهران کتابی منتشر کرد با عنوان *دیوان نظامی گنجوی*، تصحیح، گردآوری و توضیح دکتر برات زنجانی، استاد دانشگاه تهران. استاد زنجانی در سه صفحه‌ای که ذیل عنوان «سرآغاز» در این کتاب نوشته‌اند توضیح داده‌اند که «بسیارند شاعرانی که بعد از نظامی، تخلص "نظامی" گزیده‌اند ... گاهی نیز اشعار بکر و پر معنای شاعران دیگر به گنجینه آثار او پیوسته است ... برای نمونه تضمینی از یک غزل حافظ شیرازی را که در دست‌نوشته کتابخانه خدیویه مصر آمده نقل می‌کنم.

چون که دهقان ازل کشت روان‌ها را کشت      چرخه گردان قضا رشته جان‌ها را رشت  
خاک من دست ارادت به می ناب سرشت      "عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت"  
"که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت" ...

... ناگفته نماند که با به‌کار گرفتن نقد ادبی و سخن‌سنجی می‌توان به مقداری از اشعار نظامی در این نسخه خطی دست یافت و به زمان بیشتر احتیاج دارد والسلام».

از این عبارات که پیش از پیش‌گفتار کتاب و توضیحات درباره تصحیح و نسخه کتابخانه خدیویه مصر و ... آمده پیداست که استاد این نسخه را به‌عنوان نسخه‌ای از *دیوان نظامی گنجوی* به رسمیت نشناخته‌اند و کار را نیازمند بحث و بررسی و زمان بیشتر می‌دانند. ایشان پیش‌گفتار کتاب را نیز با عنوان «*دیوان منسوب به نظامی گنجوی و نظامی قونیوی (قرامانلی)*» آغاز کرده‌اند. یعنی این دیوان را متعلق به نظامی نمی‌دانند بلکه **منسوب** به دو نظامی گنجوی و قونیوی می‌دانند. در همین صفحه ذیل عنوان «معرفی **نسخه دیوان نظامی قرامانلی**» مرقوم فرموده‌اند: «عنوان صفحه اول عبارت "دیوان نظامی" دارد. از **گنجوی بودن شاعر ذکری نرفته است** اما در فهرست همان کتابخانه نام دیوان چنین ذکر شده: "دیوان نظامی تألیف المولی نظام‌الدین ابی‌محمد جمال‌الدین یوسف بن مؤید الگنجوی الاویسی المتوفی سنه 597."»

وقتی در نسخه‌ای نام مؤلف ذکر نشده و آثار و نشانه‌هایی تعیین‌کننده از دیگر آثار مؤلف در نسخه نیست برای نوشته فهرست‌نویس کتابخانه خدیویه مصر که معلوم نیست میزان دانش او در حوزه زبان و ادبیات فارسی تا چه حد بوده، چه اعتباری می‌توان تصور کرد؟ تا این‌جا تمام عبارات و توضیحات دکتر زنجانی حاکی از این است که از نظر ایشان این نسخه از آن نظامی گنجوی نیست اما در صفحه پایانی پیش‌گفتار نوشته‌اند: «قصیده نعت رسول اکرم (ص)، با قصیده با ردیف نرگس

را به احتمال قوی از نظامی دانستم هرچند در کلمه «خان» که دنبال نام محمد [ممدوح شاعر] آمده بود و سواس داشتم. تا این که قاصدی از راه رسید و خواست ما را در دامن داشت و از نظامی شناس دانشمند و فاضل معروف کتابی به نام «دیوان نظامی گنجوی - نینی تاپیلان» تألیف صدیار وظیفه ائل اوغلو که از روی دیوان نظامی خدیویه مصر فراهم آورده بودند زیارت کردم. ... دلایل و شواهدی برای قصیده با ردیف نرگس آورده بودند که سواس خاطر را از من دور کرد. بدین وسیله از زحمات و همچنین هدیه ایشان سپاسگزارم. دو قصیده و هفت غزل ترکی از دیوان خدیویه مصر را در پایان دیوان فارسی نظامی گنجوی آورده‌ام. البته استاد درباره دلایل و شواهد آقای صدیار وظیفه هیچ توضیحی نداده‌اند تا خوانندگان بدانند آن شواهد و دلایل چه بوده‌اند و چه اعتباری دارند.

استاد ذیل عنوان «دیوان نظامی گنجوی» (ص 1) باز توضیحاتی درباره نسخه خدیویه و تصحیح دیوان آورده‌اند: «بعد از آن که نسخه کپی از نسخه خطی کتابخانه خدیویه مصر به دست رسید، ملاحظه شد که نسخه دارای اشعار ترکی و فارسی است و در بعضی از غزلیات نام حافظ و سعدی و یاقوت خطاط معروف آمده است که نسبت آن‌ها به نظامی گنجوی برخلاف عقل و منطق است و معلوم شد که اشعار نظامی قرامانلی با اشعار نظامی گنجوی در این نسخه خطی آمیخته است. از تصمیم اتخاذ شده منصرف نشدم و هر سه مأخذ<sup>1</sup> را در یک جا آماده چاپ نمودم.» چنان که پیش از این اشاره شد در آغاز دیوان نظامی چاپ استاد زنجانی سه مقدمه کوتاه وجود دارد که در آن‌ها از ابتدا در نسخه کتابخانه خدیویه مصر به دیده شک و تردید نگریسته‌اند و خودشان شواهدی از خلط شعر دیگران با شعر نظامی، تضمین شعر حافظ، شعر سعدی و ... آورده‌اند و در نسخه مذکور سخن گفته‌اند و عناوین منسوب و آمیخته را برای آن آورده‌اند ولی ناگهان بدون هیچ توضیح و دلیلی فرموده‌اند که تصمیم گرفته‌اند این نسخه را با مقابله تصحیح وحید دستگردی و نیز تصحیح سعید نفیسی به نام نظامی منتشر کنند و روی جلد کتاب هم عنوان را «دیوان نظامی گنجوی» قید فرموده‌اند.

نسخه خدیویه مصر را در ایران ظاهراً اول بار سعید نفیسی در مقدمه دیوان نظامی معرفی کرده است: «در چاپ اول فهرست کتاب‌های فارسی کتابخانه مزبور که اثر علی افندی حلمی داغستانی حافظ سابق کتاب‌های ترکی و فارسی کتابخانه خدیویه مصریه است و به سال 1306 قمری در مطبعه عثمانیه مصر القاهره به طبع رسیده و در صحیفه 489 ... در باب دیوان نظامی این چند سطر

مندرجست: دیوان نظامی - تألیف المولی نظام الدین ابی محمد جمال الدین یوسف بن مؤید الکنجوی الاویسی متوفی سنه 597 اوله: یا اشرف البریه یا سید الوری، الخ بقلم تعلیق - بخط پیر احمد بن اسکندر تم تحریره فی سنه 923 و هو باللغه التركیه! (نظامی گنجوی، 1362: 130-132)

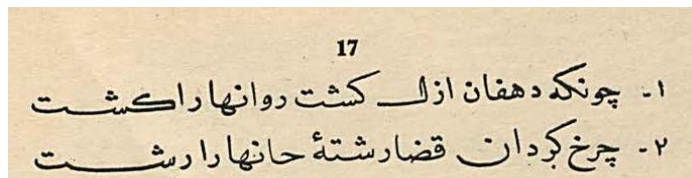
این که اساساً نظامی گنجوی دیوانی شامل قصیده و غزل و رباعی و ... داشته یا نه و آثاری که تاکنون با عنوان دیوان نظامی منتشر شده تا چه حد اعتبار دارد موضوعی است قابل بحث و بررسی که در این مقاله نمی‌خواهیم به آن پردازیم. از مطالبی که از دکتر زنجانی نقل کردیم نیز پیداست که آنچه در *دیوان نظامی گنجوی* چاپ ایشان آمده بیشتر شعر دیگران است تا نظامی. خود ایشان اذعان داشته‌اند که «بسیارند شاعرانی که بعد از نظامی تخلص نظامی گزیده‌اند». علاوه بر این، تخلص‌های «نظام» (ص 31)، «نظام گنجه» (ص 61) و «نظام گنجه‌ای» (ص 43) گویای این است که در نسبت این دیوان به نظامی باید تأمل کرد. ما در این مقاله درباره اشعار ترکی که در دیوان یادشده به نظامی نسبت داده‌اند بحث خواهیم کرد.

## 2. بحث و تحلیل

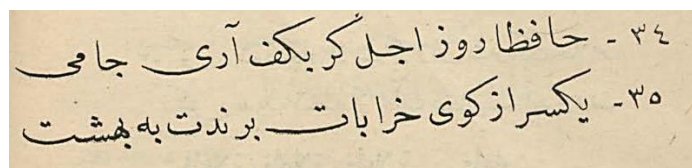
### 2. 1. اشعار ترکی نظامی گنجوی یا نظامی قارامانلی

بنا به تصریح ا. عزمی بیلگین نویسنده مدخل نظامی قارامانلی در *اسلام انسیکلوپدیسی* وی همانند شاعران دیگر عصر خود از شاعران ایران و در رأس آن‌ها از حافظ شیرازی تأثیر پذیرفته است. وی ابیاتی از سروده‌های شاعران ایران نظیر سنایی، امیر معزی، کمال الدین اصفهانی، ظهیر فاریابی و دیگران را به ترکی ترجمه کرده و در خلال اشعار خود آورده است. او به نظامی گنجوی نیز توجه خاصی داشته و پاره‌ای از ابیات و تعابیر او را به ترکی برگردانده است. استفاده قارامانلی از تعابیر نظامی گنجوی برخی از پژوهندگان از جمله شادروان استاد زنجانی را به استنباط ناروا سوق داده است و مشابهت‌های موجود میان شعر او و نظامی گنجوی را مؤید صحت انتساب اشعار ترکی نظامی قارامانلی به نظامی گنجوی تلقی کرده‌اند. نظامی قارامانلی شاعری اهل قونیه بوده که حدود 839-844 هجری قمری به دنیا آمده، در جوانی برای تحصیل به ایران آمده و سالیانی در ایران به سر برده و به سه زبان ترکی، فارسی و عربی شعر می‌گفته است. *دیوان نظامی قارامانلی* در مجموعه انتشارات دانشگاه آتاتورک در شهر آنکارا به سال 1974 به تصحیح هالوک ایپکتین منتشر شده است. ("*Islam Ansiklopedisi, "Karamanli Nizami"*) این دیوان بر اساس 10 نسخه خطی تصحیح شده است که همه نسخه‌ها در کتابخانه‌های ترکیه موجود بوده‌اند.

تضمینی که دکتر زنجانی از غزل حافظ در نسخه خدیویه در مقدمه دیوان نظامی گنجوی آورده‌اند در دیوان نظامی قارامانلی چاپ 1974 آمده است. اشعار فارسی نظامی قارامانلی در این چاپ، در سی صفحه آخر کتاب (صفحات 261-291) درج شده و تضمین یادشده از غزل حافظ با شماره 17 در صفحات 277 تا 279 آمده است:



(بیت نخست، ص 277)



(بیت آخر، ص 279)

از ص 113 تا 121 دیوان نظامی چاپ استاد زنجانی چند شعر (قصیده و غزل) به زبان ترکی آمده که مصحح محترم مدعی شده‌اند از آن نظامی گنجوی است و در پیش‌گفتار توضیح داده‌اند که «در این که زبان مردم گنجه ترکی بوده و نظامی هم اشعار ترکی سروده است، جای شکی نیست. دلیل این ادعا آن است که شاه اخستان در نامه‌ای که به نظامی نوشته و از او به نظم آوردن لیلی و مجنون را خواسته، تأکید کرده که به زیور فارسی و عربی سروده و به زبان ترکی درنیورد. خود نظامی در لیلی و مجنون به این مطلب اشاره کرده و گفته است:

در حال رسید قاصد از راه	و آورد مثال حضرت شاه...
خواهم که به یاد عشق مجنون	رانی سخنی چو در مکنون...
شاه همه نامه‌هاست این حرف	شاید که در او سخن کنی صرف
در زیور پارسی و تازی	این تازه عروس را طرازی
دانی که من آن سخن شناسم	کابیات نواز کهن شناسم...
ترکانه صفت وفای ما نیست	ترکانه سخن سزای ما نیست»

(دیوان نظامی، ص د - ذ)

این که زبان مردم گنجه و نظامی گنجوی چه بوده به تفصیل بحث خواهیم کرد. آن چه قطعی است این است که تاکنون حتی یک بیت از نظامی به زبان ترکی یافته نشده است. ایاتی هم که استاد زنجانی از لیلی و مجنون نقل کرده اند و بر اساس آن حکم کرده اند که نظامی به زبان ترکی می سروده و این بار به درخواست شاه اخستان از ترکی گفتن خودداری کرده و لیلی و مجنون را به پارسی سروده است با توجه به شواهد و قرائن گوناگون، انتسابشان صحیح به نظر نمی رسد. مهم ترین عبارتی که مورد استناد استاد زنجانی در این ایات است در بیت آخر آمده:

«ترکانه صفت وفای ما نیست      ترکانه سخن سزای ما نیست»

یعنی شاه اخستان از نظامی تقاضا کرده است که این بار این منظومه را به ترکی نسراید. طبعاً می توان این معنی را هم از این بیت فهمید که نظامی پیش از این، منظومه یا منظومه هایی به ترکی سروده بوده است! این که چرا از این منظومه های ترکی نظامی حتی یک بیت به زمان ما نرسیده و نیز هیچ کس از زمان نظامی تا کنون از این سروده های ترکی نظامی، نشانی نداده است جای تأمل دارد. نکته مهم درباره بیت مورد نظر این است که در قدیم ترین نسخه های خطی لیلی و مجنون به این صورت ضبط نشده است. در تمام نسخه هایی که تا 800 هجری قمری کتابت شده اند حتی در یک نسخه ضبط «ترکانه سخن» را نمی بینیم. بیت یاد شده در نسخه های مورخ 718 ق کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، 763 ق کتابخانه ملی پاریس، 764 ق کتابخانه دولتی برلین، 767 ق کتابخانه ملی پاریس، 773 ق کتابخانه آیت الله مرعشی، 777 ق کتابخانه دانشگاه سنت پترزبورگ، 790 ق کتابخانه دانشکده ادبیات، 799 ق کتابخانه آستان قدس رضوی، 802 ق کتابخانه علامه طباطبایی شیراز به صورت های زیر آمده است که به هیچ وجه نظر استاد را تأیید نمی کنند:

ترکانه صفت وفاء/وفاء/وفای ما نیست      ترکانه صفت سرآء/سرای ما نیست

(718 مرکزی، 763 پاریس، 777

سنت پترزبورگ)

ترکی صفتی وفای ما نیست      ترکانه صفت سزای/سرای ما نیست

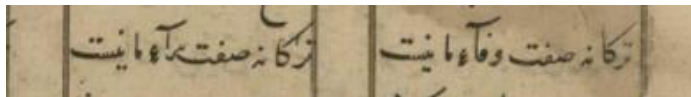
(764 برلین، 773 مرعشی)

ترکی صفت وفای ما نیست      ترکانه صفت سزای ما نیست

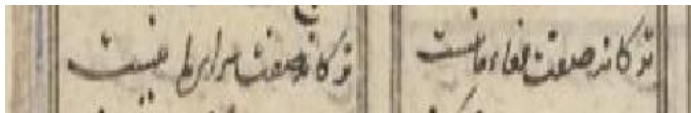
(767 پاریس، 790 ادبیات، 802 شیراز)

ترک صفت وفاء ما نیست      ترکانه صفت سرآء ما نیست

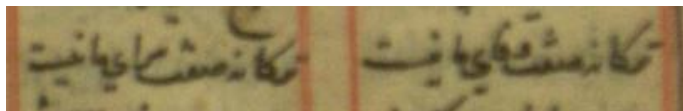
(799 آستان قدس)



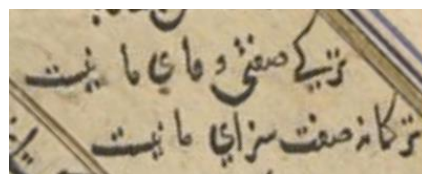
(نسخه 718 کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، گک 124ر)



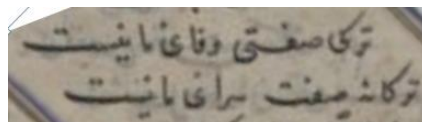
(نسخه 763 کتابخانه ملی پاریس، گک 68ر)



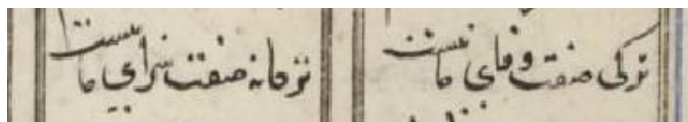
(نسخه 777 کتابخانه دانشگاه سنت پترزبورگ، گک 52پ)



(نسخه 764 کتابخانه دولتی برلین، گک 53پ)



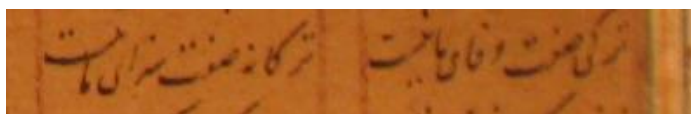
(نسخه 773 کتابخانه آیت الله مرعشی، گک 152پ)



(نسخه 767 کتابخانه ملی پاریس، گک 97پ)



(نسخه 790 ادبیات دانشگاه تهران، گک 96ر)



(نسخه 802 شیراز، ص 9 لیلی و مجنون)



(نسخه 799 آستان قدس رضوی، ص 8 لیلی و مجنون)

نسخه مورخ 766 بادلیان آکسفورد هم این بیت را ندارد. بنابراین علاوه بر این که تاکنون شعری به زبان ترکی از نظامی به دست ما نرسیده است چنان که ملاحظه می شود در 10 نسخه کهن تاریخ دار حمسه نظامی که تا سال 800 هجری کتابت شده اند و طبعاً از اصالت بیشتری نسبت به نسخه های متأخر برخوردارند تعبیر «ترکانه سخن» و ضبط مورد نظر استاد به چشم نمی خورد که بتوان نظر ایشان را قابل اعتنا دانست. نیازی نیست توضیح بدهیم که در میان ضبط های مختلف این بیت، ضبط «سزای ما نیست» درست است یعنی صفت بی وفایی ترکان، صفت ما نیست. اگر نظامی ترک بود طبعاً شاه به او نمی گفت «صفت ترکانه سزای ما نیست» چرا که در این صورت به مخاطب یعنی نظامی، توهین کرده بود. تأملی در ابیات پیش و پس از این بیت نشان می دهد که موضوع ربطی به زبان نظامی ندارد:

بنگر که ز حقه تفکر	در مرسله که می کشی دُر؟
ترکانه صفت وفای ما نیست	ترکانه صفت سزای ما نیست
آن کز نسب بلند زاید	او را سخن بلند باید

(نسخه مورخ 718، کتابخانه مرکزی، گک 124ر)

به نظر می رسد اخستان بن منوچهر به پاداشی اشاره می کند که محمدبن ایلدگز در برابر سرودن خسرو و شیرین به نظامی می دهد اما تا زمان قزل ارسلان به نظامی نمی رسد. اخستان این بدقولی ترکان را سزای خود نمی داند و می خواهد بگوید ما پاداش تو را در قبال سرودن لیلی و مجنون (به موقع / زود) خواهیم داد.

قصاید و غزلیات ترکی چاپ استاد زنجانی نیز همگی از نظامی قارامانلی است که در نسخه کتابخانه خدیویه مصر به چشم می خورد و ایشان بدون دقت و تأمل کافی آن ها را با اعتماد به پندار نادرست فهرست نویس کتابخانه مذکور که آن را به نظامی گنجوی نسبت داده به عنوان شعر نظامی گنجوی معرفی کرده اند. اینک به تفصیل به بررسی این قصاید و غزلیات می پردازیم.

#### 1. قصیده اول در ص 113 دیوان چاپ استاد زنجانی، دوازده بیت است با مطلع:

یا اشرف البریه یا سیدالوری  
اعلی الاله ذاتک قدراً و منزلاً



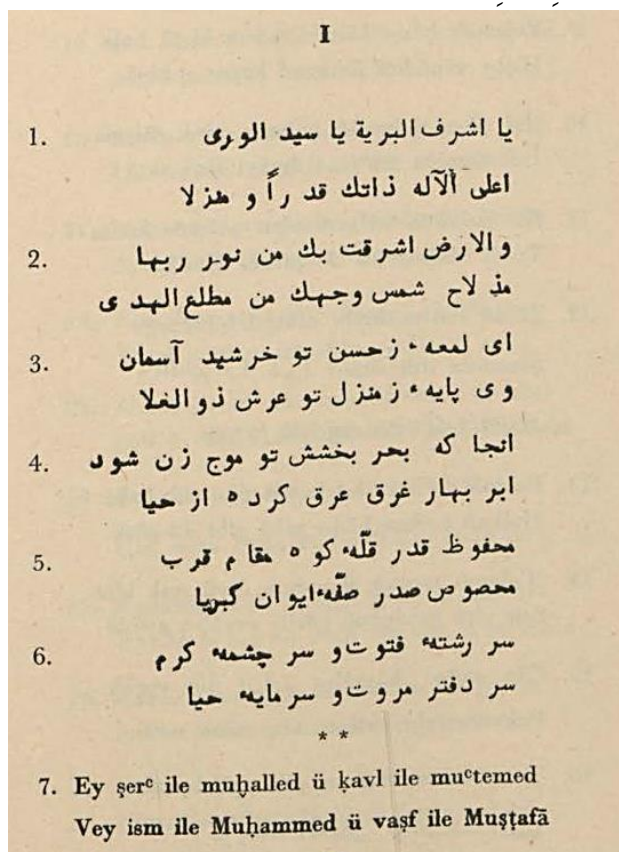
بیت دوم هم عربی است، بیت‌های سوم تا ششم فارسی‌اند و بیت‌های هفتم تا دوازدهم ترکی‌اند. بیت 7:

ای شرعه مخلد و قوليله معتمد      وی اسمله محمد و وصفيله مصطفى

بیت 12:

ذاتک تترهيله صفاتک بلنگه      شأننده اندی سورة والنجم اذا هوی

مقایسه این قصیده نسخه کتابخانه خدیویه با آنچه در دیوان چاپی قارمانلی آمده که بر اساس ده نسخه موجود در کتابخانه‌های ترکیه منتشر شده به‌وضوح نشان‌دهنده ناقص بودن نسخه مصر است. این قصیده سه‌زبانه در دیوان نظامی قارمانلی چاپ آنکارا اولین قصیده است که در صفحات 73 تا 79 آمده و 65 بیت دارد. در این چاپ بیت‌های عربی و فارسی و نیز عبارات و ترکیبات عربی و فارسی ابیات ترکی، به خط عربی حروف چینی شده‌اند و بیت‌های ترکی به خط لاتین.



(صفحه نخست دیوان نظامی قارامانلی، ص 73)

12. Zātuñ tenezzühiyle şifātuñ bilinmege  
والنجم اذا هوا Şānuñda itdi süre-i

(برابر آخرین بیت چاپ استاد زنجانی)

بیت های 29، 31، 45 و 61 هر کدام یک مصراع عربی دارند و بیت های 55 و 56 نیز عربی اند.  
آخرین بیت قصیده ترکی است:

65. Ey Bākī koma zerrece bākī zünūbdan  
Ol dem ki şehir-i cömr fināsın tuta fenā

(بیت آخر قصیده نخست، ص 79)

2. «قصیده به زبان ترکی منسوب به نظامی گنجوی» (ص 115)

این قصیده استقبالی است از قصیده 84 بیتی کمال الدین اصفهانی با مطلع:

«سزد که تاجور آید به بوستان نرگس که هست بر چمن باغ مرزبان نرگس»

که استاد زنجانی در صفحات 122-125 چاپ خود آورده اند. بیت آخر:

«حسود جاه تو حیران و مستمند و نژند بر آن مثال که در فصل مهرگان نرگس»

نخستین بیت قصیده 60 بیتی ترکی چاپ استاد زنجانی، دوازدهمین بیت قصیده در دیوان نظامی

قارامانلی است. یعنی از چاپ استاد زنجانی 11 بیت نخست ساقط است. (بیت نخست چاپ استاد زنجانی، ص 115):

سحرله شعبده علمنده کمالی یوغیسه بس نه حیلله آلور آوجنه آذر نرگس

بیت آخر چاپ استاد زنجانی، ص 117:

(ب 60) سبزه زار فلک اوستنده اوله خیمه گهک کاندّه خورشید و قمر در گل و اختر نرگس

V

1. Toldurup çün cigerinden kadeh-i zer nergis  
Nüş ider la'el-i lebün yādına sāğar nergis

(بیت نخست قصیده در دیوان نظامی قارامانلی، ص 93)

12. Sihr ile şübede ʿilmінде kemāli yoğ ise  
Bes ne hîleyle alur avcına āzer nergis

(بیت دوازده قصیده در دیوان نظامی قارامانلی، ص 94)

72. Sebze-zār-ı felek üstinde ola hayme-gehüñ  
K'anda hürşid ü kamerdür gül ü ahter nergis

(بیت آخر قصیده در دیوان نظامی قارامانلی، ص 98)

31. Dehenüñ gibi olur ger ola emleḥ piste  
Gözlerüñ gibi olur ger ola aʿver nergis

(بیت دیگری که از چاپ استاد زنجانی ساقط است، دیوان نظامی قارامانلی، ص 95)

در دو چاپ طبعاً تفاوت‌هایی در ضبط‌ها و ترتیب ابیات هست که علاقه‌مندان با مراجعه به دو اثر می‌توانند بر کم و کیف آن اشراف پیدا کنند.

### 3. در ص 117 چاپ استاد زنجانی آمده است:

«غزل به زبان ترکی از مجموعه دیوان نظامی کتابخانه خدیویه مصر:

دردک اتمایم ایرق ساکه بیداد      مبارک اولدی اندک اندک آزاد  
(بیت 8 و آخر) نظامی آدکی صانوکی ترک ایت      جهان ایچنده سن داخی قو بیر اد»  
این غزل هشتمین غزل دیوان نظامی قارامانلی است.

8

1. Didüñ itmeyem ayruḥ ḡulm ü bī-dād  
Mubārek oldı andan itdüñ āzād

(بیت نخست غزل شماره هشت، ص 127)

8. Nizāmī aduñı şanuñı terk it  
Cihān içinde ḡo sen daḡı bir ad

(بیت آخر غزل شماره هشت، ص 127)

بیت پنجم این غزل را «پری لر ییری درلر چشمه اولور/ کوزمدن کتمه بردم ای پری زاد» استاد زنجانی ترجمه کرده‌اند: «می‌گویند پریان در چشمه‌ها جای دارند ای پری زاد از چشمم لحظه‌ای جدا مشو» سپس مرقوم فرموده‌اند:

«نظامی در خسرو و شیرین گوید:

کجا آخر قدمگاهش زمی بود	به دل گفتا گر این ماه آدمی بود
پری بر چشمه‌ها بسیار باشد	و گر بود او پری دشوار باشد
که خسرو دوست می‌دارد پری را»	بکس نتوان نمود این داوری را

به نظر می‌رسد استاد زنجانی این ابیات را خصوصاً مصراع «پری بر چشمه‌ها بسیار باشد» از خسرو و شیرین نظامی شاهد آورده‌اند تا صحت انتساب این غزل ترکی را به نظامی اثبات بفرمایند که یعنی هردو سروده یک شاعر است و ما اکنون می‌دانیم که چنین نیست و چنان که پیش از این اشاره کردیم نظامی قارمانلی بارها تعابیر شاعران ایرانی و از جمله نظامی گنجوی را به ترکی برگردانده و در خلال سروده‌های خویش به کار برده است.

#### 4. در ص 118 دیوان نظامی چاپ استاد زنجانی غزلی هفت بیتی با مطلع زیر

آمده است:

گوزلرم یاشینی گوزلر اول بت سیمین بدن      نیته کم گوگده ثریا گوزلر آهوی ختن  
(بیت آخر): اول یوزی جنت نظر اتسه نظامی خاکنه      آچلور قبرینه روزن جنت فردوس دن

این غزل با شماره 86 در دیوان نظامی قارمانلی آمده است:

86

1. Gözlerüm yaşını gözler ol büt-i sîmîn-beden  
Nitekim gökde şüreyyâ gözler âhüy-ı Huten

(دیوان نظامی قارمانلی، ص 206)

7. Ol yüzi cennet naẓar itse Niẓâmî hâkine  
Açılır ẓabrine revzen cennet-i Firdevsden

(دیوان نظامی قارمانلی، ص 206)

استاد زنجانی در ذیل این غزل مرقوم فرموده‌اند:

«آهوی ختن: در میان شاعران تنها نظامی این استعاره را از خورشید آورده است:

شباهنگام کاهوی ختن گرد      ز ناف مشک خود خود را رسن کرد  
هزار آهوبره لب‌ها پر از شیر      در این سبزه شدند آرامگاه گیر»

[البته در خسرو و شیرین «آرامگاه گیر» ضبط شده است و همان درست است. (نظامی گنجوی، بی تا:

[594]

پیداست که نظامی قارامانلی با شعر نظامی گنجوی بسیار مأنوس بوده و این استعاره را از او به وام گرفته است. صرف وجود یک تعبیر، تشبیه یا استعاره واحد در دو شعر، دلیلی برای انتساب آن‌ها به یک شاعر نمی‌شود.

5. در همین صفحه 118 چاپ استاد زنجانی غزلی هفت بیتی به زبان ترکی آمده است که عیناً در دیوان نظامی قارامانلی با شماره 89 در ص 209 چاپ ایپکتن به چشم می‌خورد:

چاپ استاد زنجانی:

(ب 1) «ای گوگل فریاد ادب داد اومه اول بیداد دن      حکمی چون سلطان ادر اصی ندر فریاددن  
(ب 7) ای نظامی ایتلری طالر رقیبی خود نولور      آشنادن خیر گلمز نه او مرسن یاددن»  
استاد ذیل این غزل درباره بیت چهارم «هر خم زلفک بنمچون قردرر آتش ده نعل / چون گل  
اوزره سنبلک اولور مشوش باددن» مرقوم فرموده‌اند:

«نعل در آتش نهادن: نظامی در مثنوی‌هایش اصطلاح «نعل در آتش» را زیاد به کار برده است.»  
سپس ابیاتی از اقبال‌نامه، هفت‌پیکر، خسرو و شیرین، شرف‌نامه و لیلی و مجنون به عنوان شاهد آورده‌اند که در آن‌ها نظامی اصطلاح «نعل در آتش» را آورده است. نیازی به توضیح نیست که استفاده از تعبیری که شاعری سرشناس همچون نظامی در شعرش به کار برده باشد برای دیگر شاعران پس از او هیچ معنی ندارد و همه می‌توانند تعبیر مورد نظر را در شعرشان بیاورند. چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید این غزل سروده نظامی قارامانلی است:

89

1. Ey göñül feryād idüp dād umma ol bl-dāddan  
Hükmi kim sultān ider aşşı nedür feryāddan

(دیوان نظامی قارمانلی، ص 209)

7. Ey Nizāmī itleri ʔalar raḡlbi ḥōd n'olur  
Āşinādan ḥayr gelmez ne umarsın yāddan

(دیوان نظامی قارمانلی، ص 209)

6. «غزل ذیل که بعضی مصارع آن عربی و بعضی فارسی و بعضی ترکی است از  
نظامی گنجوی است.» (ص 120)

- (ب 1) «اتمذن سیل فنا عمر دیارینی خراب  
خُذْ مِنَ الْعِیْشِ نَصِیْبًا وَ مِنَ الْعَمْرِ نَصَابِ  
(ب 8) محنت هجره نظامی نجه بر ایلیه صبر  
سادتی احترق القلب بشوق الاصحاب  
(ب 9) گنج سودای تو در کنج دلم معتکف است  
مسکن الکنز و مأواه خراب و ییاب»  
استاد زنجانی ذیل این غزل مرقوم فرموده‌اند:

«همین غزل سه‌زبانه (فارسی و عربی و ترکی) حافظ را به رشک آورده و غزل دوزبانه (فارسی و عربی) بازتاب آن را می‌بینیم و از نظامی هم یاد کرده است به نظر نگارنده اگر حافظ به زبان ترکی آشنا بود این غزل را سه‌زبانه می‌سرود. این است غزل حافظ:

- انت روائح رند الحمی و زاد گرامی  
فدای خاک در دوست باد جان گرامی  
... چو سلک در خوشابست شعر نغز تو حافظ  
که گاه لطف سبق می برد ز نظم نظامی»  
این غزل نیز از نظامی قارمانلی است و ربطی به نظامی گنجوی ندارد تا حافظ را به رشک آورد:

2

1. İtmedin seyl-i fenâ ömr diyârını ḥarâb  
خُذْ مِنَ الْعِیْشِ نَصِیْبًا وَ مِنَ الْعَمْرِ نَصَابِ

(غزل ش 2، دیوان نظامی قارمانلی، ص 120)

8. گنج سودای تو در کنج دلم معتکف است  
مسکن الکنز و ماوای خراب و ییاب

9. Miḥnet-i hecre Nizāmī nice bir eyleye şabr  
سادتی احترق القلب بشوق الاصحاب

(دیوان نظامی قارمانلی، ص 121)

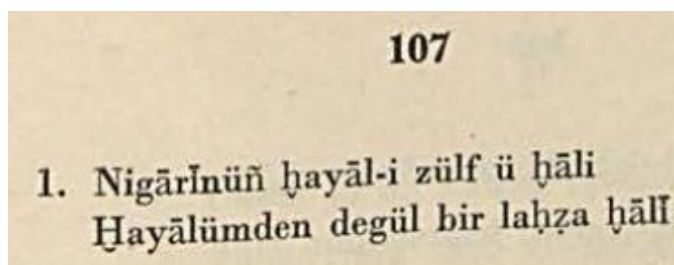
این جا باید تأکید کنیم که صرف آمدن نام نظامی در غزلی ملّمع از حافظ برای این که نتیجه بگیریم حافظ این غزل را در پاسخ غزلی ملّمع از نظامی گفته است کافی نیست. اخلاق علمی ایجاب می کند با دوری از دخالت دادن احساسات و عواطف در انتساب شعرهایی که سراینده شان را نمی شناسیم به شاعران سرشناس تأمل، دقت و احتیاط بیشتری صورت گیرد. تردیدی نیست که نظامی قارامانلی در این غزل به اقتفای حافظ رفته و تحت تأثیر شعر او این غزل سه زبانه را سروده است.

7. در ص 121 چاپ استاد زنجانی غزلی هشت بیتی آمده است که استاد درباره آن نوشته اند: «به نظر می رسد که نظامی کمال الدین اصفهانی را قبول داشته و خویش را با او سنجیده است. در این غزل چهار بیت به فارسی و چهار بیت به ترکی سروده شده است که دو مصراع آن عربی است.»

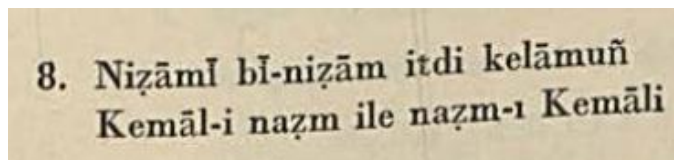
(ب 1) نگارینک خیال زلف و خالی خیالمدن دگل بر لحظه خالی

(ب 8) نظامی بی نظام اتدی کلامک کمال نظم له نظم کمالی

این غزل، غزل شماره 107 در دیوان نظامی قارامانلی است:



(دیوان نظامی قارامانلی، ص 227)



(دیوان نظامی قارامانلی، ص 227)

اکنون با توجه به آن چه در دیوان نظامی قارامانلی آمده و استقبال دیگر او را از کمال الدین اصفهانی (قصیده نرگس) دیده ایم می دانیم که وی در سرودن شعر به کمال توجه زیادی داشته است و نسبت دادن این غزل به نظامی گنجوی نادرست است.

برخلاف پندار استاد زنجانی و برخی دیگر که سروده های نظامی قارامانلی و یا احتمالاً برخی شاعران نظامی / نظام نام را به نظامی گنجوی نسبت داده اند، به جرئت می توان گفت که تاکنون هیچ

نمونه‌ای از شعر ترکی از نظامی گنجوی به دست نیامده است. شواهد و قرائن نیز نشان می‌دهد که در قرن ششم و در روزگار حیات نظامی اساساً در شهر گنجه و حوالی آن زبان ترکی رایج نیست و اگر احیاناً کسانی نیز به این زبان سخن می‌گفتند، در کتابت و سرودن شعر کسی از آن استفاده نمی‌کرد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که نه فقط نظامی بلکه هیچ‌یک از شاعران دیگر این دوره نظیر ابوالعلاء گنجوی، خاقانی و فلکی شروانی، شعری به زبان ترکی نسروده‌اند. به منظور تبیین جوانب این مسئله لازم است دربارهٔ زبان مردم گنجه در آن روزگاران و به تبع آن نظامی گنجوی اندکی با تفصیل سخن بگوییم.

## 2.2. زبان نظامی و زبان مردم گنجه

نظامی در گنجه یکی از شهرهای ناحیهٔ اران به دنیا آمد، در آنجا زندگی کرد و در همان شهر درگذشت. زبان مردم ناحیهٔ اران و از جمله گنجه در عصر نظامی یکی از زبان‌های ایرانی یعنی زبان فهلویات بوده است. علی‌رغم ادعای استالین که فارسی‌سرای نظامی را ناشی از فشار و اجبار سیاست‌مداران عصر نظامی جلوه می‌داد و اشاره می‌کرد که نظامی می‌توانست شعرهایش را به ترکی بگوید، نظامی نه به هیچ درباری وابسته بود که مجبور به سرودن شعر به زبان فارسی باشد و نه می‌توانست آثارش را به ترکی بنویسد. نظامی بارها به فارسی‌گویی خود و این که عشق او را به سرودن منظومه‌هایش واداشته اشاره کرده‌است:

گر این نامه را من به زر گفتمی  
به عمری کجا گوهری سفتمی  
همانا که عشقم بر این کار داشت  
چو من کم‌زنان عشق بسیار داشت

(Lornejad & Doostzadeh, 2012: 22-32)

فضای سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سایهٔ سنگین ایدئولوژی خود را بر سر شرق‌شناسان نیز انداخته بود و این وضع اجازه نمی‌داد که آنان آزادانه حاصل تحقیقات خویش را بنویسند. برتلس و ریپکا اظهار کردند دربارهٔ خانوادهٔ نظامی «ما هیچ چیز نمی‌دانیم» و تنها پذیرفتند که مادر نظامی گُرد بود چون شاعر خود به‌صراحت به این موضوع اشاره کرده‌است اما دربارهٔ پدر او هیچ اظهارنظری نکرده‌اند. برتلس گفته است آنچه با اطمینان دربارهٔ پدر او می‌توان گفت این است که در زمان نوشتن لیلی و مجنون پدر نظامی مرده بود (ibid: 25). ریپکا اصل او را از نژاد ترک و یک شهروند آذربایجانی می‌خواند که آذربایجان جدید به این فرزند جهانی‌اش بسیار افتخار می‌کند (ibid). اظهارنظرهای بی‌پایه‌ای از این دست که زائیدهٔ فضای سیاست‌زدهٔ اتحاد جماهیر شوروی سابق است اعتباری ندارد.



مادر شاعر بنابر قول خودش رئیسه گُرد و بنابراین از اصل ایرانی بوده است. برتلس و ریپکا می‌کوشند تا نظامی را یک شاعر آذربایجانی متعلق به ادبیات آذربایجانی معرفی کنند که منکر خدا بود و برای به‌وجود آوردن یک جامعه بی‌طبقه می‌کوشید (Lornejad & Doostzadeh, 2012: 27) درحالی‌که آذربایجان (شمال غربی ایران) در زمان نظامی به کلی تعریفی دیگر و اوضاع و شرایطی دیگر داشت و در آن زمان هیچ قومیت آذربایجانی به معنی امروز وجود نداشت و برخلاف نظر ریپکا که ضمن اعتراف به ایرانی بودن مواد منظومه‌های نظامی اظهار می‌کند "به‌خصوص آن‌ها که با آذربایجان ارتباط داشتند"، هیچ کدام از این مواد نه با آذربایجان به معنی واقعی کلمه (شمال غربی ایران) و نه با اران (جایی که نظامی از آنجا بود) ارتباطی نداشت و آثاری مثل خسرو و شیرین، هفت‌پیکر، اسکندرنامه، لیلی و معجون در آن زمان بخشی از فرهنگ دنیای ایرانی آن زمان بود. ریپکا و بعضی نویسندگان دیگر می‌کوشند تا زبان پارسی را به‌عنوان زبانی مجزا از زبان محلی این ناحیه تصویر کنند اما استدلال آن‌ها اساسی ندارد (ibid: 29) و با پیدا شدن نسخه‌های نزه‌المجالس و سفینه تبریز که ترکیب جمعیت و زبان ناحیه را آشکار می‌کنند، دیگر جای شکی باقی نمی‌ماند که شعر فارسی نه فقط در دربارها مثل دربار شروانشاهان بلکه در میان توده مردم متوسط ناحیه اران نیز علاوه بر صورت گویش‌های ایرانی به‌صورت زبان رسمی دری نیز معمول بوده است. شاعران نه تنها شروانشاهان را به‌زبان فارسی مدح می‌گفتند؛ زبان دربار شروانشاهان نیز فارسی بود و آنان در حدود اواسط قرن چهارم هـ و اوایل قرن پنجم هـ خود به زبان فارسی شعر می‌گفتند (ibid: 34) مسعودی، بیرونی و به تبع آن‌ها مینورسکی و بارتولد گفته‌اند که شروانشاهان اخلاف ساسانیان‌اند و اصل و نسب آن‌ها به بهرام گور می‌رسد. (Lornejad & Doostzadeh, 2012: 34) گویش‌های ایرانی در اران هم مثل نواحی دیگر و مثل نواحی این سوی ارس (آذربایجان) به نام‌های مختلف محلی که از آنجا برخاسته بوده‌اند مانند رازی، تاتی و آذری... رواج داشته است. (شروانی، 1375: 28 "مقدمه مصحح") وجود ابیات باقی‌مانده از این گویش‌ها در آثار مختلف، هم به وجود گویش‌ها دلالت دارد و هم فهم آن‌ها به‌وسیله کسانی که به‌زبان دری کتاب نوشته‌اند.

شمس قیس رازی که کتاب المعجم را در نیمه اول قرن هفتم تألیف کرده است، ضمن بحث از زیادات و تصرف شاعران، با آوردن شعری از بهرامی اشاره می‌کند که: اصل کلمه «قرمز» در آن شعر نام کرمی است در نواحی اران یا آذربایجان (شمس قیس، 1360: 299). به نظر می‌رسد در آن

زمان و از نظر او هم این دو نام به دو جای مختلف اما با زبانی مشترک اطلاق می شده است. شمس قیس در جای دیگر ضمن بحث درباره وزن هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن / فاعلان) که آن را خوش ترین اوزان فهلویات می خواند، شواهد متعددی برای ملحونات دیگر این وزن می آورد و می گوید آن ها را اورامنان می خوانند. آوردن این شواهد که به عراق و نیز شهرهای همدان و زنگان نسبت داده می شود همه به گویشی غیر از فارسی دری اند (همان: 104 و 105). علاوه بر این شواهد دیگری نیز در المعجم از فهلویات نقل شده است و درباره فهلویات هم سخن رفته است. (همان: 173) وی در جایی پس از اشاره به زحافتی از اوزان فهلویات که از نظر او ثقیل است می نویسد: «باعث کلی و داعیه اصلی بر نظم این وزن ثقیل و بحر مستحدث در سلک اوزان قدیم و بحور مشهور آن بود که کافه اهل عراق را از عالم و عامی و شریف و وضع به انشاء و انشاد ابیات فهلوی مشعوف یافتیم و به اصغا و استماع ملحونات آن مولع دیدم...» (همان: 173).

شمس قیس که خود در ری به دنیا آمده و رازی است، در یک جا هم ضمن ایراد گرفتن از وزن شعر بندار رازی اشاره می کند که زبان بندار به لغت دری نزدیک تر از فهلوی است (همان: 174-175) و این نشان می دهد که زبان دری هم در کنار فهلویات وجود و رواج داشته است. شمس قیس در المعجم هفده بیت از فهلویات به عنوان شاهد مثال آورده است که پیداست خود معنی آن ها را می فهمیده است. در نسخه عکسی سفینه تبریز بخشی با عنوان «کتاب مشتمل علی فواید امالی الحاج بله» آمده است که نوزده صفحه را در بر می گیرد. تاریخ کتابت این بخش که در واقع حکایات و مجالس امین الدین ابوالقاسم حاج بله از دانشمندان معاصر کاتب سفینه تبریز است، سال 722 هجری یعنی در حدود صد و هفده سال پس از مرگ نظامی است. در این بخش از سفینه امین الدین ابوالقاسم حاج بله غیر از اشعار فارسی و عربی، اشعاری هم به زبان پهلوی، یعنی فهلویات آورده است که لابد گویش محاوره ای و متداول عصر بوده است در ناحیه آذربایجان. مجموع این ابیات حدود چهل بیت است که به صورت و تعداد دو، چهار، پنج، هشت و حتی ده بیت، به تفاریق در صفحات مختلف (520، 521، 523، 524، 525، 527، 533) آمده است. حاج بله ضمن بیان مطالب مختلف می نویسد:

«جمع بلاد عراق عجم را فهلوه میگویند و سخنان ایشان را فهلوی و قبیله ای بودند در همدان که ایشان را اورامنان گفتندی که همیشه دوبیتی گفتندی. دوبیت فهلوی را بر حسب آن اورامنان می گویند و از سه بیت تا شش بیت شروینان می گویند هم منسوب

به قومی که ایشان این نمط گفته‌اند و از همدان بوده و هرچه بالای شش بیت است آن

را شبستان گویند جهت آن که در شب آن خواندندی...» (تبریزی، 1381: 523)

اگر یکی از زبان‌ها یا گویش‌های فهلوی را هم آذری بخوانیم که در شمال غرب ایران، یعنی آذربایجان رواج داشته است، زبان مردم اران هم که گاهی آن را زبان ارانی خوانده‌اند باید زبانی نزدیک به همان زبان آذری و یکی از گویش‌های فارسی باشد که گفتیم به صورت گوناگون در نواحی مختلف ایران بعد از اسلام رایج بوده است. ابن حوقل (وفات: 366ق) زبان مردم آذربایجان و بیشتر مردم ارمن را فارسی و زبان مردم بردعه را که مرکز قدیم اران بوده است، ارانی می‌خواند (ابن حوقل: 348-349، ترجمه فارسی: 96). مقدسی (وفات: حدود 281ق) کشور ایران را به هشت اقلیم تقسیم کرده می‌نویسد: زبان مردم این هشت اقلیم عجمی است جز آن که برخی از آن‌ها دری و برخی منغلقه است و همگی را فارسی نامند (مقدسی، 1906: 259) و در جای دیگر می‌گوید: «فارسی ایشان قابل فهم است و در پاره‌ای حرف‌ها به زبان خراسانی نزدیک است» (همان: 378). مسعودی نیز در نیمه نخست سده چهارم هجری ضمن نام بردن از شهرهای امت فرس که ارمنیه و اران و بیلقان هم در شمار آن‌هاست، زبان آن‌ها را زبانی واحد می‌داند که از نظر لغات اندکی فرق دارند ... مانند فهلوی، دری، آذری و جز آن از زبان‌های فرس (مسعودی، 1893: 67-68). نمونه‌های شعری این زبان‌ها که فهلویات خوانده می‌شده است علاوه بر المعجم و سفینه تبریز در کتاب‌های دیگر نیز پیدا می‌شود. این گونه فهلویات در نامه‌های عین‌القضات همدانی (سیزده بیت)، تاریخ گزیده مستوفی قزوینی (مستوفی، 1364: 712، 721-723، 726-727 و 740) و مرصادالعباد نجم رازی (نجم رازی، 1366: 95 و نیز 590-591) آمده است و این خود نشان می‌دهد که تا قرن هشتم نیز این گویش‌های فارسی رایج و قابل فهم بوده است. کتاب نزه‌المجالس تألیف جمال خلیل شروانی، سند بسیار مهم و معتبری است که نشان می‌دهد در کنار زبان‌های محاوره‌ای ارانی مثل گویش‌های مختلف پهلوی در این سوی ارس یعنی آذربایجان و شمال غربی ایران، زبان دری نیز در آنجا رایج و زبان شعر و ادب رسمی بوده است. در نزه‌المجالس 4139 رباعی از حدود سیصد شاعر آمده است که در 96 موضوع است و برای نزهت (= رامش و خوشی وقت) مجلس شروان‌شاه در هفده باب تنظیم شده است. بنابر تحقیق مصحح کتاب، قدیم‌ترین شعر در این کتاب یک رباعی از فرخی سیستانی (وفات: 429ق) و دو رباعی از عنصری (وفات: 432ق) است. دو رباعی هم از ابن سینا (وفات: 428ق) و ابوسعید ابوالخیر (وفات: 440ق) آمده است.

گذشته از این چند رباعی، که گویندگان آن‌ها از ناحیه خراسان‌اند، بیشتر رباعی‌ها از شاعران شمال غرب ایران است که به هر دو سوی ارس تعلق دارند. از گنجه نام 24 تن، از شروان 18 تن، از هرکدام از دو شهر تفلیس و بیلقان 5 تن و از باکو و دربند هر کدام یک تن نام برده شده است. از یازده شهر آذربایجان و زنجان هم نام شاعران و شعر آن‌ها آمده است از جمله از شهرهای مراغه، تبریز، ابهر، خوی، زنجان، اهر، اردبیل و اشنو و سجاس و خونج و خلاط و موصل که در مجموع 27 رباعی از آن‌ها نقل شده است. از این‌ها گذشته نام شاعران دیگری آمده که نسبت آن‌ها به شهری معلوم نیست و همه آن‌ها را باید از هم‌شهریان و هم‌روزگاران مؤلف کتاب (جمال‌الدین خلیل شروانی) شناخت (شروانی، 1375: 17-20).

علاوه بر رباعی‌های مؤلف کتاب، در میان سی شاعری که بیش‌ترین رباعی‌ها از آن‌ها نقل شده نام‌هایی از شهر گنجه می‌بینیم که عبارت‌اند از امیرشمس‌الدین اسعد گنجه‌ای، امیرنجیب‌الدین عمر گنجه‌ای، برهان گنجه‌ای و شمس‌الیاس گنجه‌ای که از آن‌ها به ترتیب 106، 43، 20، 11 رباعی نقل شده است و در مجموع 24 شاعر از جمله نظامی اهل گنجه‌اند که غالباً می‌باید سن‌وسالشان از نظامی بیش‌تر باشد و همین‌ها طرف انتقاد نظامی باشند. با توجه به این‌که رباعیات این کتاب بیش‌تر متعلق به قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم است، درمی‌یابیم که در ناحیه اران حتی فقط در گنجه عصر نظامی تا چه حد شعر و شاعری به زبان فارسی رواج داشته است که 180 رباعی از مجموع 4139 رباعی *نزه‌المجالس* تنها به چهار شاعر از 24 شاعر اهل گنجه اختصاص یافته است و بسیاری دیگر نیز به نواحی مختلف اران. علاوه بر آن‌چه گفتیم مقالات بسیاری از محققان ایرانی و غیرایرانی منتشر شده است که همگی دلالت بر آن دارند که زبان متداول مردم ناحیه آذربایجان و اران و کناره‌های غربی دریای خزر گویش‌هایی از زبان فارسی بوده است (← Lornejad & Doostzadeh, 2012) بنابراین اولاً سخن از ترک بودن و ترکی گفتن نظامی متفی است و نظامی بی‌تردید همچنان‌که از آثار او پیداست در دامن فرهنگ ایرانی اسلامی پرورش یافته و ثانیاً زبان مادری او یکی از گویش‌های زبان فارسی بوده و در زبان فارسی دری نیز با مطالعه آثار ادبی فارسی تبحر پیدا کرده است و در کل آثار او هم حتی یک بیت به زبان ترکی نیست. او اگر به قومیت یا نژاد دیگری تعلق داشت باید به آن زبان و درباره عناصری مربوط به فرهنگ آن زبان شعر می‌گفت، حال آن‌که تمام آثار او از فرهنگ گسترده ایران‌زمین منشأ گرفته و به زبان دری منظوم شده است:

نظامی که نظم دری کار اوست                      دری نظم کردن سزاوار اوست

چنان گوید این نامه نغز را

که روشن کند خواندندش مغز را

( نظامی، 1947: 44)

از این شعر می‌توانیم دریابیم که نظامی می‌توانسته است به گویش رایج آثار خود را نظم کند اما فارسی دری را برگزیده است که زبان شعر و ادب بوده که رباعی‌سرایان نیز همان را برگزیده‌اند. این که بسیاری از سراینندگان رباعی‌ها از اهل حرف بوده‌اند خود دلیلی است که مخاطبان این شاعران مردم عادی بوده‌اند و آنان زبان این شاعران را می‌فهمیده‌اند و زبان فارسی دری و فهم آن هم در میان مردم عمومیت داشته است. ریاحی می‌نویسد:

«می‌بینیم که در آنجا شغل همه شاعران مداحی نبود و بسیاری از شاعران به کار و پیشه‌ای سرگرم بودند و به حرفه معمولی خود شهرت داشتند چون: جمال سقا، حسین سقا، سعد لحافی (= لحاف‌دوز)، جمال عصفوری (= گنجشک‌فروش)، زکی اکاف (= پالان‌دوز)، موفق سراج، مجدالدین جاندار (= محافظ و پاسبان)، شهاب دفترخوان و کاغذی، فخر نقاش، عزیز کحّال ...» (شروانی، 1375: 21).

این اسامی و حرفه‌های آنان نشان می‌دهد که نه تنها وجود فرهنگ‌های مختلف در ناحیه اَران جای فرهنگ و زبان ایرانی را در آن زمان یعنی قرن‌های شش و هفت تنگ نکرده بود بلکه نشان می‌دهد که فرهنگ و زبان فارسی در آن‌جا کاملاً رایج بوده است. طبیعی است که گویش هر جا با جای دیگر تفاوت‌هایی داشته است و این دلیل نمی‌شود که مردم سراسر ایران آن زمان با زبان شعر و ادب بیگانه باشند و آن را درنیابند. این زبان برای ایرانیان نواحی مختلف قابل درک بوده است و شاعران به آن زبان شعر می‌گفتند و ایرانیان می‌فهمیدند. زبان رباعیات نرّه‌المجالس با زبان اشعار رودکی تفاوت چندانی ندارد هرچند گویش‌های آنان و یا زبان محاوره‌ای که با آن سخن می‌گفتند متفاوت بوده است. زبان درباریان ماوراءالنهر و خراسان همان زبانی بوده است که رودکی با آن شعر می‌سروده است و درباریان سامانی که از میان مردم برخاسته بودند مثل سایر مردم کاملاً آن را می‌فهمیده‌اند و چنان تأثیری بر آنان داشته است که وقتی رودکی با آن شعر می‌گوید، به قول صاحب چهارمقاله نصر بن احمد را یک‌سره از سمرقند به بخارا می‌کشاند (نظامی عروضی، 1364: 52-53).

ترجمه تفسیر طبری یکی از قدیم‌ترین آثار منشور فارسی است و نخستین نگاشته (350-365) درباره قرآن به زبان فارسی است. این تفسیر در زمان سامانیان از روی متن عربی ترجمه و تلخیص

شده است. درباره آن در مقدمه آمده است: «تفسیر طبری ... نوشته به زبان تازی و به اسنادهای دراز بود و بیاوردند سوی امیر سعید مظفر ابوصالح منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل رحمه الله علیهم اجمعین پس دشوار آمد بر وی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن به زبان تازی و چنان خواست که مرین را ترجمه کند به زبان پارسی. پس علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتوی کرد که: روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؟ گفتند: روا باشد خواندن و نوشتن قرآن به پارسی مر آن کس را که او تازی نداند» (ترجمه تفسیر طبری، ص 5).

اگر دقت کنیم این پارسی که از آن سخن می رود همان زبان پارسی است که ترجمه تفسیر طبری با آن نوشته شده است که هم درباریان سامانی می فهمیده اند و هم مردمی که سامانیان از میان آنان برخاسته بودند و هم ما امروز می فهمیم و هم رودکی با آن برای درباریان سامانی و مردم شعر می گفت و ما امروز شعرهای او را می خوانیم و می فهمیم. البته روشن است که گویش مردم آن عصر و تغییراتی که در طول هزار سال در این زبان پدید آمده است نیز وجود داشته است. نویسندگانی که به پارسی می نوشتند و شاعرانی که حتی در قرن چهارم شعر می گفتند مخاطبانشان چه کسانی بودند؟ این مخاطبان مگر غیر از مردمی بودند که در کنار گویش زبان محاوره در خلال زندگی اجتماعی شان زبان پارسی را هم می فهمیدند؟ آیا شاعران قرن چهارم و نیز نویسندگان این دوره مخاطبانشان فقط عدّه معدودی از باسوادان بوده اند؟ این زبان پارسی جدا از گویش های هر ناحیه می باید قلمروی گسترده در سراسر ایران بزرگ داشته باشد و در هر جا نیز واژگان و احتمالاً بعضی از خصوصیات گویشی خاص آن ناحیه را در خود جای می داده است. درست مثل امروز که وقتی یادداشت های صدرالدین عینی را می خوانیم آن را می فهمیم ضمن آن که یا پر از لغت های تازه است که معنی آن را با توجه به متن می فهمیم یا لغت های آشناست که معنی دیگری از آن اراده شده است. این زبان همان زبانی است که قطران تبریزی در قرن پنجم در گنجه و تبریز حاکمان آن نواحی را با آن زبان مدح می گفته است. طبیعی است این زبان با این گستردگی از شرق تا غرب، خالی از بعضی تفاوت های لغوی متأثر از فرهنگ و زبان هر ناحیه نبوده است. قطران شاعر از ناحیه شمال غربی اگر معنی لغاتی در شعر شاعران خراسان و ماوراءالنهر را از شاعری مثل ناصر خسرو می پرسد، دلیل نمی شود بر این که قطران زبان پارسی دری را نمی دانسته است. ناصر خسرو می نویسد: «و در تبریز قطران نام شاعری را دیدم، شعری نیک می گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی دانست. پیش من آمد. دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند. و هر معنی که او را مشکل بود از من

پرسید. با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من بخواند» (ناصرخسرو، 1363: 9). از سخن ناصرخسرو می‌توان دریافت: 1. قطران زبان فارسی (= فارسی دری) را می‌داند اما خوب نمی‌داند. 2. او دیوان منجیک و دقیقی را می‌خواند و خود با زبان آنان شعر می‌گوید. 3. مشکل قطران ندانستن معنی بعضی لغات است که در ناحیه خراسان رایج بوده است. بنابراین می‌توان گفت که زبان فارسی دری در این ناحیه رواج داشته است و مردم آن را می‌فهمیده‌اند که شاعران بسیاری که هیچ تعلقی هم به دربار نداشتند با آن رباعی که شعری مردمی است، می‌سرودند و بعضی از جمله آنان که نامشان در *سینه بولونیا* آمده است، درباریان را با آن زبان مدح می‌گفتند. خصوصیات لغوی و به‌ندرت دستوری که ریاحی بر اساس رباعیات *نزهه المجالس* درباره زبان ارانی حدس می‌زند مانع فهم رباعیات و تفاوت کلی زبان ناحیه شمال غربی و شمال شرقی نمی‌شود و همان‌طور که بعضی لغات و خصوصیات در زبان شعری شمال شرقی وجود داشته است که قطران در نمی‌یافته است، خصوصیات نیز در زبان شعری شمال غربی وجود داشته است که شاعران خراسان نیز احتمالاً در نمی‌یافته‌اند و این به آن معنی نیست که زبان فارسی نوشتاری دو منطقه چنان از هم فرق داشته باشد که مانع درک متقابل شود. صاحب *احسن التقاسیم* همان‌طور که گفتیم می‌گوید فارسی ایشان قابل فهم است. سخن مقدسی اشاره بر این دارد که اولاً زبان فارسی نیز در ناحیه اران رواج داشته و ثانیاً تفاوت آن با زبان ناحیه خراسان باید همان تفاوتی باشد که میان زبان پارتی و پهلوی وجود داشته است. دویلوا به نکته‌ای ظریف اشاره می‌کند و می‌گوید ناصرخسرو در سخنی که در ارتباط با قطران اظهار می‌کند کلمه «فارسی» را به کار می‌برد اما در همان سفرنامه وقتی از ورود به اخلاط (از شهرهای ارمنستان قدیم که امروز از شهرهای ترکیه است) یا همان ارمنستان سخن می‌گوید از سه زبان تازی و پارسی و ارمنی نام می‌برد (ناصرخسرو، 1363: 10). با توجه به آن که ناصرخسرو در آن زمان در تمام شعرهایش نیز کلمه «پارسی» را به کار می‌برد، کاربرد «فارسی» در ارتباط با قطران منطقی نمی‌نماید (Lornejad & Doostzadeh, 2012: 150). نکته ظریف در این جاست که دیوان‌های شاعران ایرانی شمال شرقی شامل کلماتی از گویش‌هایی (سغدی و ...) بود که برای شاعران پارسی - غربی از شمال غربی مثل قطران غیرقابل درک بود و ناصرخسرو معانی آن کلمات را به قطران می‌گفت که در زبان پارسی که قطران با آن آشنا بود وجود نداشت. متینی که مطالعه‌ای تفصیلی درباره واژگان لغت فرس اسدی طوسی کرده است (کتابی که برای شاعران ناآشنا به خراسانی - دری نوشته شده) کلمات لغت فرس را شامل 514 کلمه پارسی شرقی، 131 کلمه عربی

یا ترکیبات عربی - پارسی آمیخته می‌داند که در شواهد شعری لغت فرس اسدی آمده است و تنها 145 کلمه را توضیح می‌دهد و روشن می‌کند و این گواه بر این حقیقت است که کلمات دیگر را (علی‌رغم اختلاف آوایی محلی) پارسیان غربی اران و آذربایجان می‌فهمیده‌اند (ibid). به همین سبب است که ناصر خسرو در ارتباط با قطران نمی‌گوید که قطران پارسی نمی‌دانست بلکه می‌گوید: «قطران زبان فارسی نیکو نمی‌دانست» یعنی بعضی کلمات را نمی‌دانست که به پارسی خراسانی منحصر بود (مربوط به زبان‌های ایرانی شرقی) و در گویش‌های ایرانی غربی (فهلویات) یافته نمی‌شد که قطران با آن‌ها آشنا باشد. قطران تبریزی میان زبان پارسی - که زبان خود اوست و پارسی - دری که زبان ناحیه خراسان است فرق می‌گذارد و این فرق می‌باید به سبب وجود همان لغاتی در پارسی دری باشد که او معنی آن‌ها را نمی‌فهمیده است: «بلبل به سان مطرب بیدل فراز گل / گه پارسی نوازده و گاهی زند دری». زبان پارسی قطران همان زبانی است که در سقییه تبریز زبان تبریز خواننده می‌شود که زبانی از خانواده ایرانی شمال غربی یا چنان که قطران می‌گوید، پارسی بوده است که قطران و دیگر شاعران و عارفان و نویسندگان در نوشته‌هایشان به کار می‌بردند. قطران و اسدی طوسی - که اصلش از طوس بود و به نخجوان گریخت - از قدیم‌ترین شاعرانی بودند که در قفقاز و آذربایجان زندگی کردند و به زبان دری - پارسی شعر گفتند (ibid: 150-151). محمدبن بعیث متوفای 235 هجری ساکن مرنند بود و گفته‌اند دو قلعه داشت: یک‌در و شاهی. قلعه شاهی وسط دریاچه (اورمیه) بود. در سال 234 با سپاهیان متوکل خلیفه عباسی جنگیده بود و دو نوبت سپاهیان خلیفه را شکست داده بود تا این که شکست خورد و اسیر شد و به بغداد فرستاده شد. طبری آورده است که ابن‌بعیث شاعر و ادیب بود و هنگامی که متوکل امر به کشتن او کرد در مدح او شعر گفت و از او درخواست عفو کرد و متوکل از کشتنش صرف‌نظر کرد. طبری سپس از قول کسی نقل می‌کند که گروهی از شیوخ مراغه شعرهایی به فارسی از ابن‌بعیث برای من (راوی) خواندند و از ادب و شجاعت او یاد کردند (طبری، بی‌تا: 164-166/9 و 170-171). مینورسکی و بارتولد همین حکایت را گواه وجود حمایت از شعر پارسی در شمال غربی ایران در آغاز قرن سوم هجری دانسته‌اند (Lornejad & Doostzadeh, 2012: 152) و نیز ← نخجوانی، 1325: 137-138). آنچه واضح است این است که شعر زبان پارسی قبل از اسدی طوسی در این ناحیه رایج بوده است. قدیم‌ترین گواه موجود ادبیات پارسی جدید مکتوب (نه سنگ‌نوشته‌های پارسی میانه) از آذربایجان و قفقاز نشان می‌دهد که قبل از سلجوقیان، شعر پارسی - دری به وسیله سلسله‌های کوچک



مختلف حمایت می‌شد. قطران تبریزی و اسدی طوسی در دربار این حکمرانان از قبیل شادادیان گنجه، روادیان تبریز و ابودلف نخجوان خدمت کردند که نشان می‌دهد دری - پارسی در این ناحیه پیش از سلجوقیان گسترده شده بود. حضور زبان پارسی در ناحیه آذربایجان و قفقاز دو گونه بود: یکی زبان‌های ایرانی جنوب غربی که خیلی به خراسانی - دری (پارسی جدید) نزدیک بودند و دیگر زبان‌های ایرانی شمال غربی که در مجموع فهلویات خوانده می‌شدند. بقایای این دو زبان هنوز در تات - پارسی قفقاز که نزدیک‌ترین ارتباط را با پارسی جدید (و زبان ایرانی جنوب غربی) دارند و نیز به تالشی و کردی یافته می‌شوند که ممکن است به‌عنوان بخشی از زنجیره فهلویات (زبان‌های بومی ایرانی شمال غربی) طبقه‌بندی شوند (ibid: 152-153).

هیچ‌کدام از سیاحان قرن چهارم هجری مانند ابن حوقل، اصطخری، مقدسی، مسعودی و دیگرانی که از آنان سخن رفت، هیچ یادداشتی درباره صورتی از زبان ترکی در آذربایجان یا قفقاز به‌جای نگذاشته‌اند. همان‌طور که این سیاحان و نیز مدارک وسیع مکتوب نشان می‌دهند، زبان‌های مهم این ناحیه: آذربایجان، اران، ارمن، شروان، پارسی و دیگر گویش‌های ایرانی / پارسی (مانند تاتی و فهلوی است که شامل آذری و احتمالاً ارآنی) می‌شد. دری - پارسی را نیز همان‌طور که قبلاً گفته شد دربارهای شادادیان و روادیان و شروان‌شاهان حمایت می‌کردند. این نشان می‌دهد که این زبان قبل از سلجوقیان در این ناحیه تثبیت شده بود و شاعرانی چون قطران و اسدی و احتمالاً محمد بن بعیث به این زبان شعر می‌گفتند. اسلامی شدن جمعیت نیز به گسترش دری - پارسی کمک کرد، همان‌طور که مراکز شهری اران و شروان به سرعت زبان پارسی را در قرن سوم و چهارم هجری قمری اقتباس کردند (ibid: 153).

قزوینی ضمن تعریف از رساله مختصر کسروی آذری یا زبان باستان آذربایگان می‌نویسد: «در این اواخر بعضی همسایگان جاهل یا متجاهل ما برای پیشرفت پاره‌ای اغراض معلومه الحال خود از جهل عمومی معاصرین استفاده نموده بدون خجالت بدون مزاح ادعا می‌کنند که زبان اهالی آذربایجان از اقدم ازمنه تاریخی الی یومنا هذا همواره ترکی بوده است! ازین اشخاص مغرض گذشته بعضی از خود ایرانیان نیز ... توهم کرده‌اند که زبان «آذری» مذکور در کتب مؤلفین عرب شعبه‌ای از زبان ترکی بوده است ... غافل از آن که در آن ازمنه پای مهاجرت خود ترک‌ها به آذربایجان باز نشده بوده است یا درست باز نشده بوده است پس چگونه زبان آن‌ها قبل از خودشان ممکن بوده در آن مملکت شیوع پیدا کند؟» (قزوینی، 1363: 179-180). قزوینی سپس نظر مؤلف را به چند

نکته جلب می‌کند: «یکی آن که در کتاب *البلدان* ابن واضح الیعقوبی (که در حدود سنه 278 هجری تألیف شده است) در یک موردی اصطلاح «آذری» را بر خود اهالی آذربایجان اطلاق کرده است نه بر زبان ایشان مثل این که «آذری» را مؤلف نام تیره‌ای یا شعبه‌ای از عنصر ایرانی می‌دانسته است و بنابراین شاید اطلاق «آذری» بر زبان از نام خود اهالی مأخوذ بوده و شاید نیز برعکس بوده است» (همان: 182). «دیگر آن که در *فتوح البلدان* بلاذری در فصل «فتح اذربایجان» (طبع لیدن ص 328) گوید: «فتیح الاشعث بن قیس حاناً حاناً (و الحان الحائر فی کلام اهل اذربایجان) ففتحها»<sup>2</sup> و لابد مقصود از «کلام اهل آذربایجان» بدون شک زبان آذری بوده است و چون تألیف *فتوح البلدان* در حدود سنه 255 هجری است پس این شاید قدیم‌ترین موضعی باشد که نمونه‌ای از آذری به دست می‌دهد» (همان: 182-183). «دیگر آن که مرکوات مستشرق مشهور آلمانی در کتاب *ایران‌شهر* (که از تألیفات معروف اوست در خصوص جغرافیای قدیم ایران، اشتباه به مجله *ایران‌شهر* نشود) ص 123 گوید که اصل زبان حقیقی پهلوی عبارت بوده است از زبان آذربایجان که زبان کتبی اشکانیان بوده است و چون مرکوات از فضلالی مستشرقین و از موثقین آن‌هاست و لابد بی‌مأخذ و بدون دلیل سخن نمی‌گوید و از آن طرف به شهادت عموم مؤلفین قدما از قبیل ابن المقفع (کتاب *التهرست* ص 13) و حمزه اصفهانی (*معجم البلدان* در «فهلو») و خوارزمی در *مفاتیح‌العلوم* (چاپ لیدن ص 116-117) زبان اهل آذربایجان پهلوی بوده است پس از مجموع این شهادات قریب به یقین بلکه یقین حاصل می‌شود که «آذری» یکی از نزدیک‌ترین لهجه‌های متکثره زبان فارسی (اگر نگوئیم نزدیک‌ترین همه آن‌ها) بوده است نسبت به زبان پهلوی» (همان: 183-184).

به هر حال همه مدارک موجود نشان می‌دهد که قبل از نظامی، در گنجه از بزرگ‌ترین شهرهای اران فرهنگ و زبان فارسی گسترده بوده است و این که نظامی موضوع منظومه‌های خود را از فرهنگ ایرانی قبل از اسلام برگزیده است دلیل آشنایی و علاقه او به این فرهنگ و زبان پارسی بوده است. نام گنجه که نظامی در آن‌جا متولد شده است، حاکی از آن است که گنجه شهری بسیار قدیمی است و احتمالاً پیش از اسلام وجود داشته است. حمدالله مستوفی سال 659 بعد از میلاد را سال بنای گنجه ثبت کرده است در حالی که مورخی ارمنی (Kghankotvats) سال 859 بعد از میلاد را سال بنای گنجه می‌داند اما همان‌طور که مینورسکی و باسورث (Bosworth) اشاره می‌کنند نام ایرانی گنزه/ گنجه دلالت بر آن دارد که شهر خیلی قدیم‌تر است و پیش از اسلام وجود داشته است. نام ارمنی تاریخی گندزک (Gandzak) که یک وام‌واژه پارتی است (دقیقاً به زبان‌های پسااسلامی

فهلویات مربوط می‌شود) نیز نشان می‌دهد که این شهر احتمالاً پیش از اسلام وجود داشته است. یک منبع موجود از عصر نظامی، تاریخ ارمنیان (History of The Armenians) است که روحانی و مورخ ارمنی (Kirakos Gandzakets'i) نوشته است. او در شهر گنجه متولد شد و نام خانوادگی اش کلمه گندزک (Gandzak) تلفظ ارمنی نام شهر را منعکس می‌کند که تلفظ پارسی آن گنجه بوده است. وی در اوایل قرن هفتم (یعنی نزدیک به پایان زندگی نظامی) متولد شد و شاهد ویرانی شهر به دست مغول بود. بنابراین کتاب او منبع بسیار مهمی از زبان یک بومی گنجه درباره گنجه در عهد نظامی است. این مورخ به صراحت اعلام می‌کند این شهر پر از جمعیت پارسیان بود و شمار اندکی از مسیحیان. (Lornejad: 154) بیان این مورخ ارمنی جای شک باقی نمی‌گذارد که نظامی در شهری متولد شده که مردم آن پارسیان و بنابراین فرهنگ و زبان آنان در آنجا رایج است و او با زبان پارسی یا گویشی از زبان پارسی سخن می‌گفته است و مانند قطران تبریزی دیوان شاعران خراسان را برای آشنایی عمیق با زبان خراسانی - دری، هم‌چنان که در منظومه‌های او پیدا است مطالعه می‌کرده است.

نظامی همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم به کرد بودن مادر خود تصریح می‌کند اما درباره پدر خود فقط از او نام می‌برد: «یوسف پسر زکی مؤید». با توجه به این که اکثریت جمعیت گنجه پارسیان بودند احتمال این که پدر نظامی، یوسف، ایرانی بوده باشد و زبان او زبان رایج در میان پارسی‌زبانان آنجا، بسیار زیاد است. این که نظامی از نژاد مادر خود سخن می‌گوید اما از پدر خود و نژاد و زبان او چیزی نمی‌گوید باید به علت جمعیت زیاد پارسیان گنجه بوده باشد که بیان آن را از مقوله توضیح واضحی می‌دانسته است. جدا از این نکته، لرنژاد و دوست‌زاده به دو نکته دیگر درباره پارسی بودن نظامی اشاره کرده‌اند که قابل توجه است. یکی این که نظامی از فرزند خود محمد که از همسر ترک قیچاقی اش زاده می‌شود با صفت «ترک‌زاد» نام می‌برد که این صفت را در آن عصر به کسی می‌دادند که مادرش ترک و پدرش ایرانی باشد و این به این معنی است که نظامی خود را ایرانی به حساب می‌آورد و این باید در صورتی باشد که پدرش ایرانی بوده باشد. نظامی درباره مرگ همسر و دعا برای پسرش می‌گوید:

چو ترکان گشته سوی کوچ محتاج      به ترکی داده رختم را به تاراج

اگر شد ترکم از خرگه نهانی      خدایا ترک‌زادم را تو دانی

در شاهنامه نیز از هرمز پسر انوشیروان که مادر او ترک و دختر خاقان چین است چندین جا با

صفت ترک‌زاد او یاد می‌شود:

که این ترک‌زاده سزاوار نیست  
به شاهی کس او را خریدار نیست  
که خاقان‌نژاد است و بدگوهرست  
به بالا و دیدار چون مادر است  
تو گفתי که هرمز به شاهی سزاست  
کنون زین سزا مر تو را این جزاست  
فرود پسر سیاوش که از مادر ترک و تورانی (دختر پیران سردار افراسیاب) است نیز در شاهنامه  
از زبان توس فرمانده سپاه ایران ترک‌زاد خوانده می‌شود:

یکی ترک‌زاده چو زاغ سیاه  
برین گونه بگرفت راه سپاه  
شواهد دیگری از کتاب *مجم‌التواریخ و القصص*، نوشته‌شده در 520 هجری و تاریخ  
جهان‌آرا نیز در تأیید آن معنی آورده می‌شود. علاوه بر این در تاریخ بلعمی هم صفت ترک‌زاد مثل  
شاهنامه برای هرمز آورده شده است. دلیل دیگر بر نژاد ایرانی نظامی صفتی است که در منظومه  
لیلی و مجنون، خود را به آن وصف می‌کند:

دهقان فصیح پارسی‌زاد  
از حال عرب چنین کند یاد  
هم «دهقان» و هم «پارسی‌زاد» دلیل بر نژاد ایرانی نظامی است. در بافت هفت‌پیکر هم  
«پارسی‌زاد» به پارسی یا ایرانی اشاره دارد. پدر بهرام گور، یزدگرد، درمی‌گذرد و بزرگان دربار  
درباره صلاحیت بهرام گور برای جانشینی پدرش گفت و گو می‌کنند:

گفت هر کس در او نظر نکنیم  
وز پدر مردنش خبر نکنیم  
کان بیابانی عرب پرورد  
کار ملک عجم نداند کرد  
تازیان را دهد ولایت و گنج  
پارسی‌زادگان رسند به رنج  
کس نمی‌خواست کاو شود بر گاه  
چون خدا خواست بر نهاد کلاه

که در این جا کلمه «پارسی‌زادگان» به معنی پارسیان یا ایرانیان به کار رفته است. کلمه دهقان نیز  
اشاره به موقعیت اجتماعی موروثی صاحب این نام در اواخر عصر ساسانی دارد که کارش اداره امور  
محلی و رعایای تحت اطاعت خودش بود. در متن‌های اولیه اسلامی وظیفه دهقان‌ها تقریباً همچون  
حکمرانان محلی در تحت تسلط عرب بود و این اصطلاح گاهی با مرزبان (نگهبان مرز، حاکم)  
مقایسه می‌شد. دهقان‌ها که به تاریخ و فرهنگ ایران پیش از اسلام آگاهی عمیق داشتند نقش  
فرهنگی مهمی با خدمت به حکمرانان و شاه‌زادگان به‌عنوان دانشمند ایفا می‌کردند. بنابراین  
وابستگی‌های دهقان‌ها با فرهنگ ایران، این کلمه را مترادف ساخته بود با «نجیب‌زاده ایرانی» در

تقابل با عرب، ترک و رومیان. نظامی کلمه دهقان را به «پارسی‌زاد» اضافه می‌کند زیرا یکی از مشخصه‌های اصلی طبقه دهقان سابقه ایرانی بودن او بود. به قول منابع از جمله نظامی عروضی، شاعر ملی ایران فردوسی نیز دهقان بود، شاعر دیگری که اشاره به دهقان بودن خود می‌کند قطران تبریزی است که آگاه به فرهنگ ایران باستان بود. شعر او نیز مانند نظامی پر است از ذکر شخصیت‌های ایرانی و نقش آن‌ها. موضوع‌هایی از نوع هفت‌پیکر، اسکندرنامه و خسرو و شیرین نشان‌دهنده دانش نظامی (دهقان) درباره ایران باستان است. مجموعه مدارک از مورخ ایرانی محلی اران مسعود بن نامدار (C. 1000) نیز بر وجود دهقان‌ها در قفقاز آن زمان دلالت دارد ( : Lornejad, 2012: 181-180).

### 3. نتیجه‌گیری

بنابر اسناد و مدارک فارسی و عربی بعضاً با قدمت 1000 ساله که تاکنون به دست ما رسیده و بنا بر پژوهش‌های محققان ایرانی و غیرایرانی سده اخیر، زبان نظامی گنجوی و مردم گنجه در زمان او از گویش‌های ایرانی بوده است. هیچ اثری تاکنون حتی یک بیت به زبان ترکی از نظامی به دست ما نرسیده است و نسبت دادن شعر ترکی به نظامی اساسی ندارد. چنان‌که دیدیم شعرهایی که دکتر برات زنجانی به نظامی نسبت داده بودند همگی از شاعری به نام نظامی قونیوی/ قارامانلی بوده که در دیوانش موجود است. این دیوان حدود 50 سال پیش در ترکیه تصحیح و منتشر شده است.

### پی‌نوشت:

1. گنجینه گنجوی تصحیح و حید دستگردی، احوال و آثار و تصاویر و غزلیات نظامی گنجوی تصحیح سعید نفیسی و نسخه خدیویه مصر.
2. اشعث بن قیس حان به حان (ظ: خان به خان) جستجو می‌کرد (حان در زبان اهل آذربایجان به معنی باغستان است) و آذربایجان را فتح کرد.

### منابع

1. ابن حوقل (1366) *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)*، ترجمه و توضیح جعفر شعار، چ 2، تهران، امیرکبیر.
2. ابن حوقل النصیبی، ابوالقاسم، *صوره الارض*، تحقیق ی. هـ. کرامرس، اعاده طبعه مدینه لیدن، 1927، فرانکفورت، معهد تاریخ العلوم العربیه والاسلامیه، 1992.
3. رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس (1360)، *المعجم فی معایر اشعارالعجم*، بتصحیح محمد قزوینی و تصحیح مدرس رضوی، چ 3، تهران، زوار.
4. تبریزی، محمد بن مسعود (1381) *سفینه تبریز*، (چاپ عکسی) تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
5. شروانی، جمال خلیل (1375) *نزهه المجالس*، تصحیح و تحقیق محمدامین ریاحی، چ 2، تهران، انتشارات علمی.
6. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (بی تا) *تاریخ الطبری تاریخ الرسل والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط 4، ج 9، قاهره، دارالمعارف.
7. عین‌القضات همدانی (1362) *نامه‌ها*، به‌اهتمام علینقی منزوی، عقیف عسیران، چ 2، تهران، منوچهری - زوار.
8. قزوینی، محمد (1363) *بیست مقاله*، به تصحیح عباس اقبال و پورداود، چ 2، تهران، دنیای کتاب.
9. مستوفی، حمدالله (1364) *تاریخ‌گزیده*، باهتمام عبدالحسین نوانی، چ 3، تهران، امیرکبیر.
10. مسعودی، علی بن‌الحسین (1893) *التنبیه و الاشراف*، تحقیق م. ی. دخویه، لیدن، بریل.
11. مقدسی، شمس‌الدین محمد (1906) *احسن‌التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، تحقیق ی. دی خویه، ط 2، لیدن، بریل.
12. ناصرخسرو قبادیانی مروزی (1363) *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی زوار.
13. نجم رازی (1366) *مرصادالعباد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، چ 3، تهران، علمی و فرهنگی.
14. نخجوانی، محمد (1325) «محمدبن‌البعیث و زبان آذری»، *یادگار*، س 3، ش 6-7 (بهمن و اسفند)، ص 137-139.
15. نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر (1364) *چهارمقاله*، به اهتمام محمد معین، چ 8، تهران، امیرکبیر.
16. نظامی گنجوی (1362) *دیوان قصاید و غزلیات*، به کوشش سعید نفیسی، چ 5، تهران، انتشارات فروغی.
17. \_\_\_\_\_ (1960) *خسرو و شیرین*، به تصحیح ی. ا. برتلس، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.

18. \_\_\_\_\_ (1947) شرف‌نامه، به تصحیح ی. ا. برتلس، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
19. \_\_\_\_\_ (718هـ) *خمسه نظامی*، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش 5179.
20. \_\_\_\_\_ (763هـ) *خمسه نظامی*، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، ش 1817.
21. \_\_\_\_\_ (764هـ) *خمسه نظامی*، نسخه خطی کتابخانه دولتی برلین، ش 35.
22. \_\_\_\_\_ (766هـ) *خمسه نظامی*، نسخه خطی کتابخانه بادلیان اکسفورد، ش 274.
23. \_\_\_\_\_ (767هـ) *خمسه نظامی*، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، ش 580.
24. \_\_\_\_\_ (773هـ) *خمسه نظامی*، نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ش 11920.
25. \_\_\_\_\_ (777هـ) *خمسه نظامی*، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه سنت پترزبورگ، ش O354 / 22100.
26. \_\_\_\_\_ (790هـ) *خمسه نظامی*، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ادبیات)، ش 131.
27. \_\_\_\_\_ (799هـ) *خمسه نظامی*، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ش 12074.
28. \_\_\_\_\_ (802هـ) *خمسه نظامی*، نسخه خطی کتابخانه علامه طباطبایی شیراز، ش 1278.
29. IPEKTEN, Haluk (1974) *KARAMANLI NIZAMI, HAYATI, EDEBI KISLIGI Ve DIVANI*, Ankara, Sevinc Matbaasi. (ATATURK UNIVERSITY YAYINLARI NO. 208, Edebiyat Fakultesi Yayinlari No. 44, Arastirma Serisi No. 35)
30. Lornejad, Siavash, Ali Dooztzadeh (2012) *On the Modern Politicization of the Persian Poet Nezami Ganjavi*, Edited by Victoria Arakelova, YEREVAN SERIES FOR ORIENTAL STUDIES (Editor of the Series Garnik Asatrian), Yerevan,
31. AZMI BILGIN, A. (2001) "KARAMANLI NIZAMI", *ISLAM ANSIKLOPEDISI*, Turkiye Diyanet Vakfi, Cilt 24, Istanbul.

---

COPYRIGHTS

©2021 by the authors, Journal of Persian Language and Literature. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

---



